

ویژگیهاو شایستگی پیامبر (ص)

جعفر سبحانی تبریزی


بسم الله الرحمن الرحیم

ویژگیها و شایستگی پیامبر (ص)

نویسنده:

آیت الله العظمی جعفر سبحانی (دام ظله)

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله العظمی جعفر سبحانی (دام ظله)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ویژگیها و شایستگی پیامبر (ص)

مشخصات کتاب

نوع:مقاله

پدیدآور:سبحانی تبریزی، جعفر۱۳۰۸-

عنوان و شرح مسئولیت: ویژگیها و شایستگی پیامبر [منبع الکترونیکی] / جعفر سبحانی

ناشر: دفتر آیت الله العظمی جعفر سبحانی (دام ظله)

توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده های الکترونیکی (۱۲ بایگانی: ۷۶.۵KB)

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام

ویژگیها و شایستگی پیامبر

مقدمه

در میان مقامات اجتماعی، هیچ مقامی ارزشمندتر و در عین حال پیچیده‌تر از منصب رهبری نیست و تا فردی دارای مجموعه‌ای از کمالات و سجایای انسانی و محاسن اخلاقی نباشد، نمی‌تواند شایسته این مقام گردد، و به دیگر سخن: رهبر باید دارای توده‌ای از خوبیهای متضاد باشد که در هر مناسبتی از آنها بهره بگیرد مثلاً قاطعیت را با دور اندیشی، درستی را با نرمی، شکوه را با درویشی، خوش بینی را با احتیاط لازم، به هم آمیزد، و با روانشناسی و موقع‌شناسی کامل در هر فرصتی ابزار مناسب آن را به کار گیرد.اگر در رهبر یک سلسله صفات مثبت لازم است پیراستگی از یک رشته اوصاف منفی نیز دست کمی از لزوم صفات مثبت ندارد، مثلا آدمی که تحمل انتقاد، و شنیدن عقیده مخالف را ندارد و در مشکلات فاقد شکیبایی لازم است و بر او روح «قبضه کردن مناصب و توقع اطاعت کور کورانه دیگران» حکم فرما است، رهبری او زیانبار و فاجعه‌انگیز است چه بهتر به اصلاح خویش بپردازد، آنگاه درباره «قیادت» بیندیشد.نایابی اجتماع یک چنین اوصاف مثبت و منفی، سرانجام مسأله رهبری را به صورت «کبریت احمر» درآورده و با مشکلاتی فراوان روبرو ساخته است و به خاطر همین پیچیدگی است که بشر امروز در حل امور مربوط به رهبری به تشکیل کنگره‌ها، سمینارها و شوراها و کنفرانسهای میهنی و بین‌المللی دست زده و خواسته است از این طریق گره رهبری را بگشاید.اگر مسأله رهبری، امروز مورد توجه جهان غرب گردیده، از دیر باز پیشوایان بزرگ اسلام، بحثهای تکان دهنده‌ای پیرامون آن انجام داده‌اند که نمونه‌های آن را در فرمان امام علی (ع) به مالک و وصیت او به فرزندش امام حسن (ع)، و پیام فشرده‌اش به محمد بن ابی بکر مشاهده می‌کنیم.اگر در رهبری اجتماعی با کلاف سر درگمی روبرو هستیم، و هر چه بیشتر سعی می‌کنیم، شایستگان آن مقام را کمتر می‌یابیم، در مسأله «قیادت الهی» که در انسانهائی به نام پیامبر و رسول تجلی می‌کند و مهندسی انسانها را در تمام شؤون زندگی اعم از مادی و معنوی بر عهده می‌گیرند، با مشکل دو چندان یا ده و صد چندانی روبرو می‌باشیم، زیرا تحمل مسؤولیت عظیم الهی آنچنان امتیازات بزرگ و برجستگیهای فزون از حد لازم دارد که دارندگان آنها را از نظر قدرت به صورت عنقای مغربی درآورده که گاهی در میان امت بزرگ فقط یک نفر شایسته آن مقام می‌گردد و اگر تاریخ نبوت، پیامبران فزونی را معرفی می‌کند، ولی پیامبران صاحب کتاب و بالاتر از آن صاحب شریعت بسیار کم بوده و خاتم آنان به یک فرد منحصر می‌باشد.

صفات پیامبر در قرآن

اشاره

دشواری رهبری پیامبر خاتم: رهبری پیامبر گرامی به خاطر جهانی بودن آن از یک طرف، و خاتم و آخرین سفیر بودن او از طرف دیگر، با دشواریهای فراوانی همراه بود، اقوامی که هدایت آنها را بر عهده گرفته بود، از نظر فرهنگ و تمدن آگاهی و بینش، اخلاق و انضباط، در یک سطح نبودند، خود این اختلاف، امواجی از مشکلات را در طریق رهبری او پدید آورده بود خداوند به خاطر پیروزی بر این سختیها او را با استعدادی بس فراوان که مظهر مجموعه‌ای از کمالات انسانی بود،آفرید و پس از چهل سال تربیت زیر نظر بزرگ‌ترین فرشته از فرشتگان جهان [۱] ، او را برای رهبری برگزید.در پرتو اندیشه‌های حکیمانه، و علاقه به هدف و دلسوزی بر امت، مشکلات را حل کرده و تمدنی را پی‌ریزی کند که برای آن تاکنون نظیری دیده نشده است.خدا در قرآن با بیانی زیبا به کمالات روحی و علل پیروزی او در معرکه رهبری اشاره می‌نماید چه بهتر در این بحث با صفات برجسته این شخصیت الهی آشنا شویم:

علاقه و دلسوزی به هدف

علاقه به هدف، عامل خودکاری است که مدیر یک مجتمع بزرگ و یا کوچک را بر سعی و تلاش، و تفوق بر مشکلات وادار می‌سازد، و غبار خستگی را از چهره جان او پاک می‌کند و اگر مدیر از درون، به کاری که برای آن گمارده شده است، احساس علاقه نکند، چنین مدیریتی فاجعه‌انگیز است.قرآن به علاقه قابل تحسین پیامبر بر هدایت مردم تصریح می‌نماید:«فلعلک باخع نفسک علی آثار هم ان لم یومنوا بهذا الحدیث اسفا» (کهف /۶)«شاید جان خود را به دنبال آنان آنگاه که به رسالت تو ایمان نیاورند از دست بدهی!»این جمله حاکی از نهایت علاقه یک طبیب اجتماعی است که در راه مداوای بیمار خود تا آن حد می‌کوشد که در پرتگاه هلاک و نابودی قرار می‌گیرد و در آیه دیگر می‌فرماید:«ولا تحزن علیهم ولا تکن فی ضیق مما یمکرون» (نمل /۷۰)«برگستاخی کافران غم مخور، از مکرو حیله آنان بر خود فشار مده»باز می‌فرماید: «فلا تذهب نفسک علیهم حسرات ان الله علیم بما یصنعون» (فاطر /۸۰)«جان خود را بر اثر شدت تأسف بر آنها از دست مده، خداوند از آنچه که انجام می‌دهند آگاه است».«فلا یحزنک قولهم انا نعلم ما یسرون و ما یعلنون» (یس /۷۶)«سخنان آنان تو را غمگین مسازد، ما از کارهای پنهانی و آشکار آنان آگاهیم».آیات در این مورد که حاکی از علاقه عمیق و فزون از حد این رهبری آسمانی به هدایت امت خود است بیش از اینها است و ما برای فشرده گویی به همین اندازه اکتفاء می‌کنیم.

مظهر خلق عظیم

خشونت و تند خویی و فقدان روح انعطاف و گذشت، رهبر را با مشکلات زیاد و سرانجام با شکست روبرو می‌سازد سرانجام مردم که هنوز مزه تربیت و انضباط را نچشیده‌اند، از دور او پراکنده شده و صحنه یاری را ترک می‌کنند؛ امیر مؤمنان در یکی از سخنان کوتاه خود می‌فرماید:«آلة الریاسة سعة الصدور [۲] : ابزار رهبری، گشادگی روح و روان است».پیامبر به تصریح قرآن از نظر نرمش و انعطاف، آنجا که باید رهبر از خود گذشت و نرمش نشان دهد در حد اعلای این شیوه اخلاقی بود، وحی الهی، یکی از علل پیروزی پیامبر را عطوفت و مهربانی او می‌شمرد و می‌فرماید:«فبما رحمة من الله لنت لهم و لو کنت فظّاً غلیظ القلب لا نفضّوا من حولک فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر» (آل عمران /۱۵۹)«در پرتو رحمت الهی، در برابر تندی آنها، نرم شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند، از آنان درگذر، و درباره آنان طلب آمرزش کن و در کارها مشورت بنما».قرآن در یکی از سوره‌های مکی، راه نفوذ در مردم و قیام به وظایف رهبری را چنین بیان می‌کند:«ولا تستوی الحسنه و لا

السیئهٔ ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوهٔ کانه ولیّ حمیم و ما یلقیها الا ـ الذین صبروا و ما یلقیها الا ـ ذو حظ عظیم»(فصلت /۳۴-۳۵).«هرگز بدی و نیکی یکسان نیست بدی را با نیکی دفع کن تا دشمنان سرسخت، بسان دوستان گرم و صمیمی شوند. به این شیوه اخلاقی افرادی نائل می‌شوند که دارای صبر و برد باری بوده و بهره عظیمی (از ایمان و تقوا) داشته باشند.علت تأثیر این شیوه اخلاقی از این جهت است که افراد بدکار در انتظار انتقام و کیفرند، آنگاه که بر خلاف انتظارشان، بدی را با خوبی پاسخ شنیدند وجدان ملامت گر (نفس لوامه) آنان بیدار شده و از درون آنان را به باد انتقاد و سرزنش می گیرد، در این موقع است که جای عدواتها و کینه‌هارا، کم کم مهر و محبت و صفا و خلوص می گیرد.طبیعی است رهبر موقع شناس از این شیوه اخلاقی در موردی استفاده می کند که هنوز شخصیت انسانی آنان به کلی محو نشده و «نفس لوامه» آنان آسیب ندیده باشد و گرنه باید با آنان به صورت دیگر معامله کرد و به تعبیر رسول گرامی (ص) «من الناس من لا یقیمهم الا السیف [۳] : برخی از مردم به اندازه‌ای لجوج و بدسگال هستند که فقط زیر ضربات خرد کننده شمشیر، آدم می‌شوند و دست از کردار زشت خود بر می‌دارند».قرآن شیوه رفتار پیامبر (ص) را با گروه کافر به نحو بس شایسته‌ای توصیف می کند و آن را با لفظ «عظیم» که در قرآن موضوعات بس محدودی با آن توصیف شده است، توصیف می کند و می‌فرماید:«و ان لک لاجراً غیر ممنون و انک لعلی خُلُق عظیم فستبصر و یبصرون بایّکم المفتون» (قلم /۳-۶)«تو برخویی بزرگ هستی به زودی می‌بینی و می‌بینند که کدامیک، مجنون است».مراتب عطوفت و مهربانی رسول گرامی (ص) در فتح مکه به روشنی تجلی نمود، آنگاه که بر مردم مکه که سالیان درازی او را اذیت کرده ونبردهای خونینی بر ضد او به راه انداخته بودند، دست یافت - در چنین شرایطی - روبه‌آنان کرد و گفت: «ماذا تقولون؟ و ماذا تظنون: چه می گوید و چه درباره من می‌اندیشید؟» مردم اسیر و بهت زدن ناگهان به یاد جوانمردی وبزرگواری و خلق عظیم و او افتادند و همگی گفتند: «لا ـ نظنّ الا ـ خیراً اخ کریم و ابن اخ کریم: جز نیکی درباره تو نمی‌اندیشیم، تو را برادر بزرگوار و فرزند برادر بزرگوار خود می‌دانیم» در این لحظه موجی از رحمت سراسر مردم مکه را فرا گرفت رو به همگان کرد و فرمود: «لا تثریب علیکم الیوم یغفرالله لکم و هو ارحم الراحمین. امروز سرزنشی بر شما نیست، خدا همگان را می‌بخشد او بخشاینده است» سپس افزود و با این که رسالت مرا تکذیب کردید و مرا از خانه‌ام بیرون ساختید ولی با این همه، من بند بردگی از گردن شما باز می کنم و اعلام می کنم که «اذهبوا و انتم الطلقاء: بروید! همه شما آزاد شده هستید» [۴] .خوی زیبا و عطوفت انسان دوستی پیامبر پیوسته زبانزد جهانیان در طول قرون بوده و سرایندگان اسلامی که به مدح و ثنای او پرداخته‌اند، غالباً بر این شیوه اخلاقی او تکیه کرده‌اند؛ ابو عبدالله شرف الدین بوصیری متوفای ۶۹۴ که از مشاهیر شعراء و ادبای قرن هفتم است، در مدح حضرت صاحب رسالت قصیده معروفی به نام «قصیده برده» [۵] دارد و در آن بر این شیوه اخلاقی اشاره می کند و می گوید:فاق النبیین فی خلق و فی خلق ولم یدانوه فی علم ولا کرماکرم بخلق نبی وانه خلق بالحسن مشتمل بالبشر متسم بر تمام پیامبران از نظر آفرینش و خوی برتری یافت و هیچ کدام در دانش و کرم به او نمی‌رسند چه زیبا آفرینشی و چه زیبا اخلاقی است که با زیبایی آمیخته و تبسمی بر لب دارد».حقاً که راست و درست گفته‌اند: «حسنت جمیع خصاله او با خصال بس زیبا آفریده شده است».او با اخلاق زیبا و پسندیده خود تحقق بخش خطاب قرآنی است که به او دستور می‌دهد: که: «و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین فان عصوک فقل انّی بریء مما تعملون (شعراء/۲۱۵و۲۱۶): بالهای رحمت خود را بر مؤمنان فروآور، و اگر کافران به مخالفت با تو برخاستند، بگو من از کارهای شما بیزارم».

صبر و بردباری

خدا در آغاز بعثت او را از مسؤولیت سنگینی که بر عهده گرفته است آگاه ساخت و فرمود: «انا سنلقی علیک قولا ثقیلاً (مزمل /۵): ما گفتار سنگینی را بر تو وحی می کنیم» این قول سنگین، رسالت جهانی او است که اداء آن بر او و عمل به آن نیز بر رهروانش

سنگین می‌باشد.انجام چنین رسالت خطیری بدون یک روح مقاوم و صبور و شکیبا و بردبار، امکان‌پذیر نیست از این جهت در آیات متعددی او را به صبر و شکیبائی دعوت می‌نماید که برخی را یادآور می‌شویم:در آغاز نزول وحی، و در سوره مدثر او را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد: «و لربک فاصبر (مدثر /۷): برای خدا در طریق ابلاغ رسالت بردبار باش» بار دیگر، صبر واستقامت پیامبر مصمم را یادآور می‌شود و می گوید:«فاصبر کما صبر اولو العزم من الرسل ولا تستعجل لهم» (احقاف /۳۵)«بسان پیامبران اولوالعزم صبر بنما و درباره آنان، عجله مکن».

نیایش نیمه شب

روح خضوع و حالت نیایش در انسان، رمز شعور و نشانه آگاهی او از وجود قدرت بزرگ و علم بی پایان در صفحه هستی، و تعلق ذاتش به آن مقام بزرگ است احساس وابستگی به وجود برتر، انسانها را به ابراز خشوع وامی‌دارد و سرانجام خشوع در قالب «عبادت» تجلی می کند ولی نیایشگران گروه واحدی نیستند که آنها را گروهای مختلفی تشکیل می‌دهد.گروهی برای رفع نیاز و جلب سود و یا بیم از عذاب، به این احساس «لبیک» می گویند، در حالی که گروه دیگری که از معرفت بیشتری برخوردارند، به خاطر درک کمال مطلق و «مهری» که به خدا می‌ورزند، به پرستش او می‌پردازند، البته اختلاف در انگیزه‌ها تأثیری روی اصل قداست عمل نمی گذارد، بلکه همگان در پرتو اصل «ولکلّ درجات مما عملوا و ما ربک بغافل عما یعملون» [۶] در پیشگاه خدا مأجور و مثاب و دارای پاداش بزرگ می‌باشند.در حدیثی امام صادق (ع) نیایشگران را به سه گروه تقسیم می کند و در این مورد سخن بس جالبی دارند که اینک یادآور می‌شویم:«قوم عبدوا الله خوفا فتلک عبادة العبید، و قوم عبدوا اللّه تبارک و تعالی طلب الثواب فتلک عبادة الأُجراء، و قوم عبدوا اللّه حبا له فتلک عبادة الأحرار و هی افضل العبادة» [۷] .«گروهی بسان بردگان از ترس به نیایش می‌پردازند و گروهی دیگر مانند مزد گیران به انگیزه پاداش، او را عبادت می کنند در حالی که گروه سوم، روی مهری که به او می‌ورزند به نیایش بر می‌خیزند، و نیایش این گروه بهترین پرستشها است».کلمه «حُبّاً له» رمز شعور عمیق و آگاهی ژرف از عظمت مربوب و کمال گسترده است و از این جهت، در انسان، عشق و علاقه عظیمی به کانون کمال می‌آفریند و در نتیجه از روی اخلاص و مهر، بدون چشمداشت پاداش، یا بیم از کیفر به عبادت بر می‌خیزد، و در خضوع و خشوع خود، لذت می‌برد، لذتی که دیگر «لذتها» را به دست فراموشی می‌سپارد.قرآن و نیایش پیامبر - عبادتهای نیمه شب اولیای الهی که همراه با اشک شوق و سوز دل است، معلول شناخت عظیمی است که از خدا دارند، نتیجه شوق و عشق به کمال است که در دل خود احساس می‌نمایند و سرانجام عبادت با لذت شهود معبود، در کامشان شیرین شده و خواب لذیذ و بالش ناز، و فراش گرم به دست فراموشی سپرده می‌شود و ساعاتی به راز و نیازبا او می‌پردازند تا آنجا که رسول گرامی برخی از اوقات گاهی دو سوم شب را، به عبادت برگزار می کرد بنابراین چه بهتر با نیایش او آشنا شویم:۱- خدا در سوره أسراء به پیامبر دستور «تهجّد» می‌دهد که همان عبادت در نیمه شب است چنانکه می‌فرماید:«و من اللیل فتهجد به نافلهٔ لک عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً» (اسراء /۷۹)«برخی از شب را برخیز! با قرآن و یا نماز به عبادت بپرداز، و این یک برنامه اضافی است، شاید خدا تو را به مقام شایسته‌ای برگزیند».۲- خداوند در سوره مزمل به بیان کم و کیف عبادت در دل شب می‌پردازد، وقت آن را شب، و مقدار آن را، بین دو سوم الی یک سوم شب اعلام می‌دارد و فلسفه قیام و تهجد در شب را امری می‌داند که در پیشبرد اهداف او کاملاً مؤثر است.ما در اینجا این بخش از آیات را یک جا می‌آوریم تا روابط منطقی آیات کاملاً روشن گردد:«یا ایّها المزّمل قم اللیل الا قلیلاً، نصفه او انقص منه قلیلاً، اوزد علیه و رتل القران ترتیلاً، انا سنلقی علیک قولا ثقیلاً، ان ناشئهٔ اللیل هی اشدّ وطاً و اقوم قیلاً ان لک فی النهار سبحا طویلاً و اذکراسم ربک و تبتّل الیه تبتیلاً» (مزمل /۱-۸)«ای جامه به خود پیچیده، شب را جز اندکی بپاخیز، نیمی از شب یا اندکی از آن کم کن یا بر آن بیفزا، قرآن را با ترتیل (با تأنی و آرام) بخوان، به همین زودی گفتار گران بر تو القاء می کنیم ساعات و اوقات شب، مایه تأثیر عمیق

و استواری گفتار است. برای تو در روز، رفت و آمد طولانی است. نام پروردگار خود را به یادآر و به او توجه نما».بیایید در مضامین این آیات کمی دقت کنیم! خدا در آغاز رسالت پیامبر و آغاز نزول وحی - که شأن نزول آیات حاکی از آن است - به پیامبرش دستور«عبادت در دل شب» را می‌دهد، و او را از نظر کمیت، میان دو سوم و یا نصف و یا یک سوم شب، مخیر می‌سازد، تا برحسب شرائط و امکانات به یکی از سه صورت، به نیایش خدا بپردازد و این قسمت با جمله‌های «قم اللیل الا قلیلا نصفه او انقص منه قلیلا اوزد علیه» بیان شده است.قیام در دل شب، نباید با نماز گزاردن پایان پذیرد، بلکه باید با تلاوت قرآن، آن هم به صورت «ترتیل» که در آن به الفاظ و معانی کاملاً توجه می‌شود، همراه گردد، اگر بنده حق با گزاردن نماز با خدا سخن می گوید و ارتباط برقرار می کند، خدا هم از طریق قرآن که سخن او است با بنده خود سخن می گوید و در نتیجه ارتباط برقرار می گردد و این مطلب با جمله «ورتّل القران ترتیلاً» بیان شده است.در آیه بعد به راز این تکلیف (عبادت نیمه شب) اشاره شده است و آن این که به همین زودی، باری گران و مسؤولیتی خطیر که تحمل و ابلاغ رسالت است بر تو القاء خواهد شد و برای انجام آن لازم است به خود سازی بپردازی و ارتباط مستمر با مبدأ قدرت برقرار کنی چنانکه می‌فرماید: «انّا سنلقی علیک قولا ثقیلاً».آیه بعد، علت گزینش شب را برای تهجد بیان می کند و آن این که مقدار تأثیر عبادت به آرامش محیط و فراغت قلب بستگی دارد، از این جهت، عبادت نیمه شب، از نظر تأثیر، عمیق‌تر، و از نظر گفتار، استوارتر است و در این شرائط، گفتار از دل بر می‌خیزد و با آن تطبیق می کند در حالی که روز فارغ از غوغا و سعی و تلاش و رفت و آمد نیست و با این گرفتاری نه وقت کافی هست و نه فراغت قلب، چنانکه می‌فرماید: «انّ ناشئة اللیل هی اشدّ وطاً و اقوم قیلًا انّ لک فی النهار سبحا طویلًا».انسان کامل به حکم این که یک موجود امکانی و از نظر قوا و نشاط روحی محدود است به هنگام انجام وظیفه، خصوصاً به وقت مقابله با جاهلان و افراد نادان، با یک نوع کم نشاطی و افسردگی روبرو می گردد که اگر افزایش یابد مایه دلسردی در انجام وظیفه می‌شود، برای زدودن هر نوع زنگار دل، عبادت بهترین وسیله ارتباط با کانون قدرت و مرکز کمال است که به روح و روان، نیرو و نشاط بیشتری می‌بخشد.۳- در سوره مزمل آیاتی است که حاکی از قیام پیامبر با گروهی از مؤمنان برای عبادت در شب می‌باشد، چنانکه می‌فرماید: «ان ربّک یعلم انک تقوم ادنی من ثُلُثَی اللّیل و نصفه و ثلثه و طائفة من الّذین معک» (مزمل /۲۰)«خدای تو می‌داند که تو با جمعی از افرادی که با تو هستند نزدیک به دو سوم و یا نصف و یک سوم شب را به عبادت می گذارنی».در حالی که خدا عبادت در شب را برای رسول گرامی «نافله» می‌داند ولی با این حال، حضرتش به اندازه‌ای به آن امر قیام کرد که قدمهای او ورم کرد و آیه ذیل در این مورد نازل گردید:«طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی الاّ تذکرة لمن یخشی» (طه /۲-۳)«قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به زحمت بیفکنی بلکه مایه یادآوری است برای کسانی که از مخالفت خدا بترسند».

علم و آگاهی گسترده

پیامبر گرامی داناترین و آگاهترین انسانی است که گام بر پهنه گیتی نهاده است و قرآن علم و آگاهی او را چنین توصیف می‌فرماید:«و انزل الله علیک الکتاب و الحکمة و علمک ما لم تکن تعلم و کان فضل الله علیک عظیماً» (نساء /۱۱۳)«کتاب و حکمت را بر تو فرو فرستاد و آنچه را که نمی‌دانستی به تو آموخت، و کرم خدا درباره تو بزرگ است».دقت در جمله‌های سه گانه این آیه، ما را به وسعت علم او هدایت می کند:۱- «و انزل الله علیک الکتاب و الحکمة: خداوند کتاب و حکمت را بر تو فرو فرستاد»، مقصود از کتاب، قرآن و منظور از حکمت، دانشهای استوار است که در هر دوره زندگی، سعادت آفرین می‌باشد و نمونه‌هایی از آن در گفتار لقمان حکیم آمده است ولی هرگز منحصر به آن نوع دستورها نیست، بلکه از آن گسترده‌تر است.۲- «و علمک ما لم تکن تعلم: آنچه را که نمی‌دانستی، به تو آموخت»، علم و آگاهی‌ای که در این جمله آمده است،به حکم قانون «تغایر معطوف و معطوف علیه» غیر از کتاب و حکمت است که در جمله پیش وارد شده است و در پایه عظمت آن همین بس که در

جمله سوم آن را چنین توصیف می‌نماید:۳- «و کان فضل الله علیک عظیماً: کرم و لطف خدا که علم و آگاهی تو یکی از شاخه‌های آن است، بزرگ است»، هیچ کرامتی بالاتر از علم و دانایی نیست و توصیف کرم به عظمت، به گونه‌ای مشعر و گواه بر عظمت علم اوست. علمی که خدا او را عظیم توصیف می‌کند، تکلیف آن روشن است.آدم نخستین، پیامبر الهی است که به حکم آیه: «و علّم ادم الاسماء کلّها» (بقره /۳۱) از اسرار هستی آگاه گشت، علمی را فرا گرفت که فرشتگانرا از آن بهره‌ای نبود و بدین جهت بر آنها برتری جست و مسجود آنان قرار گرفت و خاتم پیامبران به اتفاق روایات و امت اسلامی برترین، پیامبران و سرآمد آنها به شمار می‌رود از این جهت باید از نظر کمالات نفسانی و ملاکات فضیلت و برتری، بالاتر از همه و از آدم ابوالبشر باشد.«برید» که یکی از شاگردان امام باقر و امام صادق (ع) است نقل می‌کند که یکی از این دو بزرگوار، بر وسعت علم و آگاهی پیامبر با آیه زیر استدلال فرمود:«و ما یعلم تاویله الا اللّه و الراسخون فی العلم (آل عمران /۷): تأویل متشابه یا قرآن را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند».امام چنین فرمود: «و رسول الله افضل الراسخین فی العلم قد علمه الله عزوجل جمیع ما انزل علیه من التنزیل و التأویل و ما کان الله لینزل علیه شیئا لم یعلمه تأویله» [۸] .«پیامبر خدا برجسته‌ترین راسخنان در علم است، خدا تنزیل و تأویل قرآن را به او آموخت و در شأن خدا نیست که چیزی را بر او فرو بفرستد و او را از حقیقت آن آگاه نسازد».علم امیر مؤمنان (ع) و دیگر امامان معصوم پرتوی از علم نبوی است و مجموع احادیث صحیح و استواری که در اختیار داریم، همگی به او منتهی می‌گردد و مطالعه این بخش، گواه روشنی بر علم عظیم پیامبر خاتم است.

مایه مصونیت مردم از عذاب

اعمال زشت انسان واکنشی در این جهان و پی آمدی در سرای دیگر دارد، یکی از آثار گناه در جامعه نزول عذاب است که در آیات قرآن و احادیث بر آن تصریح شده است و کافی است که در این مورد آیات مربوط به نابودی اقوام سرکش را مطالعه نماییم.ولی یکی از آثار وجود پیامبر این است که تا او در میان مردم است خدا آنان را با نزول عذاب مجازات نمی‌کند و به این ویژگی در آیه زیر تصریح شده است:«و ما کان اللّه لیعذّبهم و انت فیهم و ما کان الله معذّبَهم و هم یستغفرون» (انفال /۳۳)«هرگز خدا آنان را مجازات نمی‌کند تا تو در میان آنان هستی همچنانکه عذاب نمی‌فرستد تا طلب آمرزش می‌نمایند».نخستین کسی که چنین ویژگی را از قرآن استخراج نمود، امیر مؤمنان علی (ع) است وی در یکی از کلمات قصار خود می‌فرماید:«کان فی الارض امانان من عذاب الله و قد رفع احد هما فد ونکم الاخر فتمسکوابه، «اما الامان الذی رفع فهو رسول الله (ص) و اما الامان الباقی فالاستغفار قال الله تعالی: و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم...» [۹] .«در روی زمین دو وسیله امنیت مؤثر وجود دارد: یکی برداشته شد، به دیگری چنگ بزنید، آنچه برداشته شد، پیامبر خدا است،و آنچه باقی است طلب آمرزش است خدا می‌فرماید: شأن خدا نیست که آنان را مجازات کند تاّ؛ تو در میان آنان هستی...»

شفیع روز جزا

همگی با واژه شفاعت آشنایی کامل داریم، هنگامی که سخن از جرم و گناه، و محکومیت یک فرد به میان می‌آید، و شخصی پا به میان می‌گذارد تا درباره فردی فعالیت و وساطت کند تا او را از مرگ و اعدام یا زندان و توقیف نجات بخشد، می‌گوییم: فلانی در حق او «شفاعت» کرد.لفظ شفاعت از ماده شفع به معنی جفت، در مقابل «وتر» به معنی طاق، گرفته شده است، علت این که به وساطت شخص برای نجات گنهکار شفاعت گفته می‌شود، این است که مقام و موقعیت شفاعت کننده، و نیروی تأثیر او، با عوامل نجاتی که در وجود شفاعت شونده هست (هر چند کم و اندک باشد) ضمیمه (و جفت می‌شوند) و هر دو به کمک هم، موجب خلاصی شخص گنهکار می‌گردند.معنای شفاعت اولیای خدا برای گنهکاران در ظاهر این است که عزیزان الهی، روی قرب و

موقعیتی که در پیشگاه خداوند دارند، می‌توانند برای مجرمها و گنهکاران وساطت کنند، و از خداوند بزرگ بخواهند که از تقصیر و گناه آنان درگذرد، البته شفاعت کردن و پذیرفته شدن شفاعت آنان در گرو یک رشته شرائطی است که برخی مربوط به شخص گنهکار، و برخی مربوط به مورد شفاعت (گناه) می‌باشد.به عبارت دیگر، شفاعت همان کمک کردن اولیای خدا است با اذن خدا، به افرادی که در عین گنهکار بودن پیوند ایمانی خود را با خدا، و پیوند معنوی خویش را با اولیای خدا قطع نکرده‌اند.و به یک معنا، شفاعت این است که یک موجود مادون - که استعداد جهش و پیشرفت دارد - از موجود بالا، به صورت یک امر قانونی استمداد و مدد طلبد، البته مدد خواه از نظر کمال روحی، باید به حدی سقوط نکند که نیروی جهش و تکامل را از دست بدهد، و امکان تبدیل او به یک انسان پاک ازمیان برود.عقیده به شفاعت به اندازه‌ای در میان مسلمانان رسوخ دارد که هرکجا برویم و از هر که بپرسیم این اعتقاد را از عقاید اسلامی خویش می‌شمارد، و در اصالت آن از نظر اسلام هیچ گونه تردیدی نشان نمی‌دهد. همه می‌بینیم که در مواقع راز و نیاز مسلمانها با خدا، و نیز در کنار قبر پیشوایان بزرگ اسلام، دلها و اندیشه‌های افراد گنهکار، بسوی شفیعان درگاه الهی کشیده می‌شود و از آنان می‌خواهند که از پیشگاه خدای بزرگ بخواهند تا مورد عفو و رحمت الهی قرار گیرند.یک چنین عقیده راسخ و پا برجایی، نمی‌تواند ساختگی و غیر اصیل باشد، قطعاً توجه جامعه اسلامی به سوی این عقیده معلول ورود آن در قرآن مجید و احادیث اسلامی است، زیرا معنی ندارد یک جمعیت یک میلیارد نفری و بخصوص دانشمندان آنها به دنبال عقیده‌ای بروند که هرگز در کتاب آسمانی و مدارک دینی آنها وارد نشده باشد.البته باید اعتراف کرد که این مسأله اصیل اسلامی بسان برخی دیگر ازمعارف بلند آن، با برخی از پیرایه‌های غلط همراه شده است و از همین رو، بر دانشمندان است که مردم را در این زمینه روشن سازند و مطالب اصیل اسلامی را از غیر آن جدا نمایند.مسأله شفاعت و کمک کردن موجود عالی به فرد پائین، غیر از مسأله پارتی بازی و وسیله تراشی ظالمانه دستگاههای بشری است، حالا اگر یک فرد نا اهل یا گروه غیر وارد، این اصل اسلامی را از محور صحیح آن منحرف کرده، و چهره آن را کریه ساخته‌اند، مربوط به اندیشه صحیح اسلامی نیست.البته برخی شاید چنین تصور کنند: روز رستاخیز شافعان راستین الهی، یزیدها و حجاج‌ها و چنگیزها را زیر بال و پر شفاعت خود قرار خواهند داد، و همه آنان از حوزه معنویت و نورانیت شافعان بهره‌مند گردیده، و در کانون وجود آنان جهشی به سوی پاکی پیدا خواهد شد.ولی آنان در این اندیشه سخت در اشتباهند، زیرا شفاعت شافعان واقعی از آن کسانی است که روح و روان آنان دارایی نیروی جهش به سوی کمال و پاکی باشد، ولی کسانی که در سراسر وجود آنان نقطه قوت و کمالی پیدا نمی‌شود، هرگز نورانیت شافعان، وجود تاریک آنان را روشن نخواهد کرد.باید درباره شفاعت چنین بیندیشیم: مردی را فرض کنیم که پاسی از عمر خود را در فساد و ناپاکی گذرانده است ولی بر اثر برخورد با صالحان و پاکان، جرقه‌ای در دل او روشن می‌گردد، و انقلابی در او پدید می‌آید، و او را انسان دیگری می‌سازد. مشابه این جریان را درباره انسان‌های اخروی بیندیشیم، انسان‌هایی که در روح و روان آنان آلودگی وجود داردولی در عین حال نیروی جهش به سوی کمال ازروان آنان به کلی رخت بر نبسته است، در این موقع بر اثر برخورد با شخصیتهای سازنده الهی و قرار گرفتن در حوزه نورانیت انسان‌های نورانی، یک نوع دگرگونی در وجود آنان رخ می‌دهد و جرقه انقلاب و جهش به سوی کمال در روح و روان آنان روشن می‌گردد.این، تصویر نارسا و کمرنگی از حقیقت شفاعت اخروی است که به وسیله شافعان راستین به اذن الهی انجام خواهد گرفت و تا خود به آن گام ننهیم، به حقیقت آن واقف نخواهیم شد.باید درباره شفاعت همانطور بیندیشیم که درباره توبه و ندامت می‌اندیشیم، جای شک نیست که توبه و ندامت از اعمال گذشته با شرایطی که گفته شده است انسان را شستشو داده و جرقه انقلاب را در کانون وجود انسان روشن می‌سازد، و هرگز کسی نگفته است که تشریع توبه مایه جرأت تبهکاران می‌گردد. همچنین نباید موضوع اعتقاد به شفاعت را مایه جرات و وسیله گسترش گناه بیندیشیم، بلکه باید آن را روزنه امیدی به سوی بازگشت به طهارت و پاکی تلقی کنیم.سازندگی و آثار تربیتی اعتقاد به شفاعت: از آنجا که در این گفتار، حقیقت شفاعت را به طور فشرده بیان کردیم، شایسته است که پیرامون آثار تربیتی و

خصوصیات این ایده مذهبی بحث کنیم:امروز از دید بسیاری از خوانندگان، اهمیت و لزوم بحث پیرامون یک ایده مذهبی، در گروه آثار تربیتی و سازندگی آن است - لذا - اگر یک ایده مذهبی در این مسیر قرار نگیرد، آن را از مسائل درجه دو مذهبی می‌شمارند و احیانا خود را موظف به غور و بحث در آن نمی‌دانیم.روی این لحاظ برای نشان دادن اهمیت بحث و این که ایده «شفاعت» حتی روی مقیاسی که آنان برای درجه بندی مسائل مذهبی ترتیب داده‌اند، از مسائل درجه یک می‌باشد، بحث پیرامون آثار تربیتی و اصلاحی آن را بر دیگر بحثها مقدم داشته ابتدا در این مورد به بحث و گفتگو می‌پردازیم:شفاعت مایه امیدواری است: اعتقاد به شفاعت پدید آورنده امید در دل گنهکاران، و مایه بازگشت آنان در نیمه زندگی، به سوی خدا است، و اگر حقیقت شفاعت درست مورد بررسی قرار گیرد، خواهیم دید که اعتقاد به شفاعت اولیای خدا، نه تنها مایه جرات و موجب سرسختی با خدا نمی‌باشد، بلکه سبب می‌شود که گروهی به امید این که راه بازگشت به سوی خدا به روی آنان باز است، و می‌توانند به وسیله اولیای خدا، آمرزش الهی را نسبت به گذشته جلب کنند، از عصیان و سرکشی و سرسختی دست برداشته و به سوی حق باز گردند.نه تنها شفاعت در زندگی انسانها این نقش را بر عهده دارد، بلکه پذیرش توبه، و در سطح وسیعتر، موضوع «انتظار فرج» و امید به بهبود وضع آینده اجتماع، از عوامل سازنده‌ای است که برای دگرگون ساختن اوضاع و نابسامانی‌های بشر به انسان نیرو بخشیده و او را از محیط تیره و تار یأس و نومیدی، به فضای روشن رجاء و امیدواری وارد می‌کند.اعتقاد به شفاعت اولیاء خدا (البته با شرایط خاصی) درباره گنهکاران سبب می‌شود که فرد گنهکار معتقد گردد که وی از این به بعد می‌تواند سرنوشت خود را دگرگون سازد و اعمال دیرینه وی طوری نیست که برای او یک سرنوشت شوم قطعی و غیر قابل تغییر ساخته باشد، بلکه او از همین حالا به کمک اولیای خدا و تصمیم راسخ خود بر اطاعت و فرمانبرداری از خدا، می‌تواند سرنوشت خود را عوض کند،و درهای سعادت را به روی خود بازکند؛ ولی بر عکس، یأس و نومیدی و این که دیگر کاری از او و دیگران ساخته نیست، چراغ امید را در شبستان عمر انسان،خاموش می‌سازد.جوانی که در طول زندگی گناهان و لغزشهائی داشته است هرگاه معتقد گردد که کارهای زشت پیشین او، آنچنان کاخ سعادت وی را ویران کرده که دیگر قابل ترمیم نیست،و برای او یک سرنوشت قطعی پدید آورده که به هیچ وسیله‌ای نمی‌توان آن را دگرگون ساخت، و آمرزش خدا را به خویش جلب نمود،و حتی توبه و پشیمانی،و شفاعت و کمک خواهی از اولیای حق نمی‌توانند سرنوشت او را دگرگون سازند، چنین اعتقادی نه تنها از حجم گناه او نمی‌کاهد، بلکه سبب می‌شود که پرونده زندگی وی روز به روز سیاه‌تر، و بار گناه او سنگین‌تر شود. زیرا او با خود چنین فکر می‌کند: اکنون که راه باز گشت به روی من باز نیست، و از این به بعد هر نوع قدم نیکی در راه اطاعت خدا بر دارم، سودی به حال من نخواهد داشت، دیگر جهتی ندارد که من در نیمه عمر رنج اطاعت را بر خود هموار سازم و از گناهان لذت بخش دست بردارم. ولی بر عکس اگر روزنه امید را به روی خود باز ببیند و بداند که از همین حالا می‌تواند وضع خود را در آینده دگرگون سازد، در این صورت کوشش می‌کند که گذشته را جبران کند و به وضع خود در آینده بهبود بخشد.از این گذشته همانطور که می‌دانیم: شفاعت اولیای خدا منوط به اذن پروردگار جهان است و تا اجازه خدا نباشد، هیچ کس نمی‌تواند شفاعت نماید، ناگفته پیدا است که اذن خدا بی جهت و بی حکمت نخواهد بود، در این صورت باید گفت اذن خدا شامل حال کسانی می‌شود که برای عفو و اغماض، شایستگی دارند و اگر در طول زندگی لغزش و گناهی داشته‌اند، به مرحله پرده دری و طغیان نرسیده است، و اگر رابطه خود را در بعضی از جهات ضعیف کرده‌اند، ولی به کلی آن را قطع نکرده‌اند. چنین افرادی که پیوندهای گوناگون خود را با حق و حقیت نگسسته‌اند، مشمول و شایسته شفاعت می‌شوند.نوید شفاعت با این شرایط، خود هشداری است به گنهکاران که به هوش باشند و هر چه زودتر از ادامه گناه باز گردند، و همه پیوندهای خود را پاره نکنند، و پرده‌ها را ندرند، و از شعاع شفاعت دور نگردند که در غیر این صورت راه نجاتی برای آنان نخواهد بود.همین احساس و توجه، دربازگشت افراد گنهکار به راه حق و تجدید نظر در برنامه‌های غلط، موثر می‌گردد، و در حقیقت روزنه امیدی برای پاک ساختن برنامه زندگی از نقاط تاریک محسوب

می‌شود.تجربه نشان داده است که اگر روزنه امیدی به روی افراد مجرم گشوده شود و احساس نمایند که اگر در برنامه غلط و ناروای خود تجدید نظر کنند، راه نجاتی برای آنها هست، بسیاری از آنها بیراهه، به راه باز می گردند.در قوانین جزائی و کیفری ملت‌ها، قانونی بنام «عفو زندانیان و مجرمان بزرگ و محکومان به حبس‌ابد» وجود دارد، نکته آن این است که روزنه امیدی برای این افراد باز شود، و در برنامه زندگی خود تجدید نظر نمایند، و اگر این روزنه نبود، علت نداشت که در همان محیط، آرام بنشینند و دست به جنایت نزنند زیرا بالا-تر از سیاهی (زندان ابد) رنگی نیست.شفاعت درباره افراد لایق و شایسته، جز روزنه امید برای امکان تجدید حیات دینی و اخلاقی چیزی نیست، و مخصوص کسانی است که روابط خود را با خدا و اولیای دین حفظ کرده‌اند، ولی کسی که دارای اعمال نیک نبوده و از ایمان به خدا بهره نداشته باشد و عمری در گناه و فساد به سر برده است، هرگز مشمول شفاعت نخواهد بود.فرق این دو طایفه را می‌توان با مثالی مجسم ساخت:فرض کنید سربازانی مامورگشودن دژی بر فراز کوهی می‌باشند، و گشودن آن دژ، در حفظ کشور آنان از تجاوز خارجی فوق العاده مؤثر است، فرمانده ماهر و ورزیده، وسایل لازم پیشروی وگشودن دژ را در اختیار آنان می گذارد، و فرمان بالا رفتن را صادر می‌نماید.آن گروه از سربازان بی انضباط و ترسو که گوش به فرمان فرمانده نداده، و در پائین کوه می‌مانند، هیچگاه مشمول حمایت او نمی گردند، اما آن گروه که فداکارند و به سرعت از کوه بالا می‌روند، اگر چه در بعضی از گذرگاهها بلغزند، و یا سعود و بالا رفتن در بعضی از نقاط حساس کوه برای آنها مشکل باشد، فرمانده دلسوز، مراقب حال آنها بوده و در نقاط حساس به آنها کمک کرده و از لغزشگاه عبورشان می‌دهد.این نوع مراقبت و کمک، یک نوع شفاعت از آن افرادی است که در مسیر هدف گام بر می‌دارند، و هیچ اشکالی ندارد که فرمانده دلسوز پیش از صعود به کوه این مطلب را اعلام کند و بگوید اگر شما در نقاط حساسی از سعود باز بمانید، از کمکهای بیدریغ من محروم نخواهید ماند، و من با تمام قوا کوشش می کنم که شما را در این هدف کمک کنم.یک چنین اعلام قبلی، افراد را برای کار دلگرم کرده و نور امید را در دل آنان پدید می‌آورد و بر قدرت و پایداری آنان می‌افزاید، و در حقیقت یک نوع تربیت و وسیله تکامل است.در اینجا باید بگوییم که: اعتقاد به شفاعت درصورتی می‌تواند مؤثر و سازنده باشد که دور از هر نوع عوام فریبی تفسیر شود و حساب شفاعتی که قرآن و حدیث و یا عقل و خرد ما را به سوی آن دعوت می کند، از شفاعتی که در اذهان برخی از دور افتادگان از تعالیم اسلام وجود دارد، جدا گردد، زیرا گاهی تفسیرهای غلط برای شفاعت ازطرف افراد ناروا، مردم را از درک حقیقت شفاعت باز می‌دارد و ما را به یاد شعر شاعری (حاجب) نام می‌اندازد که فکر می کرد در روز رستاخیز دست علی درباره شفاعت گنهکاران آنچنان باز است که علاقه‌مندان وی به اطمینان شفاعتش هر چه بخواهند می‌توانند گناه کنند، ازاین جهت به افتخار امام قصیده‌ای سرود که نخستین بیت آن این است:حاجب اگر معامله حشر با علی است من ضامنم تو هر چه بخواهی گناه کن‌ولی همین شاعر، طبق گفته خویش - در عالم رؤیا امام را به خواب دید و خشم حضرت را از سرودن چنین شعر خرافی حس کرد و امام خواستار آن شد که قسمت دوم از شعر خود را عوض کند و چنین بگوید:حاجب اگر معامله حشر با علی است شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن‌خواه این جریان، حقیقت داشته باشد و یا افسانه و پنداری بیش نباشد، حقیقت همین است که در این داستان آمده است.جوانان عزیز و علاقه‌مندان به مکتب پیامبر، باید معارف دینی خود را از دانشمندان محقق و کتابهای اصیل اسلامی بگیرند تا شفاعت حقیقی را از شفاعت تحریف یافته به خوبی باز شناسند و به گفته هر درویش معرکه گیر، یا داستانسرای حرفه‌ای، و یا نوشته‌های مبتذل که به خامه افراد فاقد صلاحیت نوشته می‌شود، اعتماد نکنند.شفاعت پیامبر اسلام: این بحث اجمالی، پیرامون واقعیت شفاعت، و آثار سازنده آن می‌تواند پاسخگوی بسیاری از پرسشها باشد، ولی بحث گسترده آن، نیاز به طرح بحثهای دیگری دارد که فعلاً مجال بازگوئی آنها نیست افرادی که بخواهند با دیگر بحثهای مربوط به شفاعت آشنا شوند، به کتاب «شفاعت در قلمرو عقل و قرآن و حدیث» مراجعه بفرمایند. [۱۰] .آنچه که فعلاً موضوع این نوشته ایجاد می کند، بیان دلائل قرآنی «شفیع بودن پیامبر در روزرستاخیز» است و در این مورد به دو آیه بسنده می کنیم:۱- «و من اللیل فتهجدبه نافلهٔ لک عسی ان یبعثک

ربک مقاماً محموداً (اسراء /۷۹): برای نماز نافله در برخی از شب برخیز تا خدا تو را برای مقام بس پسندیده‌ای برانگیزد».اکنون باید دید مقصود از مقام محمود چیست؟ مقامی که هر کس پیامبر را بر آن مقام ببیند، به تحسین او می‌پردازد؟طبرسی می گوید: مفسران اسلامی اتفاق نظر دارند که مقصود از آن، همان مقام شفاعت است و می گویند: پیامبر در روز رستاخیز لواء الحمد (پرچم سپاس و ستایش) را به دست می گیرد و همه پیامبران زیر آن لواء گرد می‌آیند و او نخستین کسی که شفاعت می کند و شفاعت او پذیرفته می‌شود [۱۱] .زمخشری می‌نویسد: چه مقامی بالاتر از مقام شفاعت که مایه ستایش تمام اهل محشر می گردد [۱۲] روایات اسلامی در این مورد اتفاق نظر دارند که مقصود از آن همان مقام شفاعت است. سیوطی در کتاب الدر المنثور و سید هاشم بحرانی در تفسیر برهان احادیثی را که «مقام محمود» را به شفاعت تفسیر می کنند آورده‌اند. [۱۳] .۲- «وللاخرهٔ خیرلک من الاولی ولسوف یعطیک ربک فترضی (الضحی /۵-۶): سرای دیگر برای تو از این جهان بهتر است، خدا به زودی آن قدر به تو می‌بخشد که راضی شوی!»از این که آیه نخست پیرامون روز رستاخیز سخن می گوید، طبعاً زمان و کمال این «عطای رضایت آفرین» در همان زمان خواهد بود.از آنجا که پیامبر رحمهٔ للعالمین است، نمی‌تواند در چنین روزی از فکر امت بیرون آید، و آنچه که می‌تواند رضایت او را تحصیل کند نجات گروه‌هائی از امت است که پیوند ایمانی خود را با خدا، و ارتباط وحی خود را با پیامبر نبریده باشند، و این کار در پرتو شفاعت انجام می گیرد.روایات اسلامی نیز آیه را به شفاعت پیامبر تفسیر کرده است و از ابن عباس نقل می کنند که او گفته است «رضاه ان تدخل امته الجنهٔ: رضایت او در این است که امت خود را وارد بهشت سازد».

رئوف و مهربان

یکی دیگر از ویژگیهای پیامبر، علاقه و رأفت و مهربانی او به جامعه با ایمان است قرآن در این باره می‌فرماید:«لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم» (توبه /۱۲۸).«پیامبری از خود شما به سویتان آمد، که مشقت و رنجهای شما بر او سخت و گران است، بر ایمان آوردن شما، حریص و علاقمند، به مؤمنان رؤوف و مهربان است».«فان تولوا فقل حسبی الله لااله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم (توبه /۱۲۹)«اگر از پیروی روی گردان شوند (نگران مباش) بگو خداوند مرا کافی است بر او توکل کرده‌ام و او صاحب عرش بزرگ است».

صاحب کوثر

دو فرزند ذکور پیامبر به نام قاسم و عبدالله درگذشتند دشمنان قسم خورده او مانند عاص بن وائل و غیره او را «عقیم» و «ابتر» نامیدند؛ در این مورد، قرآن او را با سوره خاصی که در مکه نازل شده است مورد خطاب قرار داد و فرمود:«انا اعطیناک الکوثر فصل لربک و انحر ان شانئک هو الابتر: ما به تو خیر کثر دادیم (به شکرانه این نعمت) برای خدا نماز بگزار و دستهای خود را در حال نماز تاگلو، بالا ببر (یا قربان کن) بدخواه تو، عقیم است».مفسران در معنای «کوثر» اختلاف فراوانی دارند، ولی هر چه دامنه اختلاف گسترش یابد نمی‌توان «نسل گسترده» او را از مصادیق و جزئیات آن ندانست زیرا ظاهر آیه این است که جمله نخست، به عنوان پاسخ به گفتار بدخواه آمده است که پیامبر را عقیم و ابتر خوانده بود و لازمه چنین گفتاری این است که کوثر به گونه‌ای تفسیر شود که بتواند پاسخگوی گفتار آن بدخواه گردد و آن جز با این نسبت که بگوییم که بر خلاف اندیشه آن بدخواه، تو نه تنها ابتر و عقیم نیستی بلکه دارای نسل گسترده‌ای هستی که در جهان نمی‌توان بر آن نظیری یافت.مفاد آیه یکی از اخبار غیبی قرآن است که برای همگان ملموس و محسوس است، با این که فرزندان پیامبر در بسیاری از اعصار، به وسیله جلادان اموی و عباسی به صورت فردی و یا جمعی جام شهادت نوشیده‌اند. [۱۴] .- مع الوصف - جهان اسلام امروز، خبر غیبی قرآن را پیرامون گستردگی نسل رسول خدا کاملاً لمس کرده و شاهد نسل روز افزون رسول خدا می‌باشد.فخر رازی در تفسر خود، به هنگام بحث

از مفاد کوثر می‌نویسد مقصود این است که خدا نسل پیامبر را در طول زمان حفظ می‌کند آنگاه می‌افزاید:«فانظرکم قتل من اهل البیت ثم العالم ممتلی منهم و لم یبق من بنی امیه فی الدنیا احد یعبأ به ثم انظرکم فیهم فی الاـ کابر من العلماء کالباقر و الصادق و الکاظم و الرضا علیهم السلام و النفس الزکیهٔ و امثالهم [۱۵] .«بنگر چقدر افراد، از اهل بیت پیامبر کشته شده‌اند و باز جهان مملو از آنها است ولی از خاندان امیه یک نفر که قابل ذکر باشد باقی نمانده است، آنگاه بنگر که چه علمای بزرگی در میان اهل بیت پیامبر هست مانند حضرت باقر، حضرت صادق، حضرت کاظم، حضرت رضا،و نفس زکیهٔ و مانند آنان».وی این سخن را در قرن ششم می‌گوید و ما اکنون در اوائل قرن پانزدهم هجری هستیم و جهان اسلام از مغرب و تونس و الجزائر و مصر گرفته تا برسد به عربستان و شامات و ترکیه و ایران، و غیره شاهد نسل درخشنده رسول خدا می‌باشیم و همگی می‌گوییم: «صدق الله العلی العظیم؛ انا اعطینا الکوثر».در این جا تذکر نکته‌ای مناسب است و آن این که در اعصار گذشته به خصوص از عصر حضرت رضا به بعد، مقامی به نام «نقابهٔ الطالبیین» وجود داشت که مبرزترین آنان عهده دار آن مقام می‌باشد؛ بدین صورت که در هر نقطه و منطقه‌ای، «نقیبی» برای «طالبیین» معین می‌شد و بارزترین آنان «نقیب النقبا» لقب می‌گرفت و تاریخ از دو شخصیت بزرگ که یکی امام معصوم و دیگری فرزند او است نام می‌برد که دارای چنین منصب گسترده‌ای بودند و این دو نفر عبارتنداز حضرت رضا (ع) در عصر مأمون و شریف رضی در سال ۳۸۰ در عصر بهاء الدوله.کار نقیب، حفظ انساب و ضبط موالید و وفیات و آشنا ساختن آنان با آداب متناسب با خاندان آنها و بازداری آنان از کارهای پست و دون شأن، جلوگیری از ارتکاب گناه و غیره که «ماوردی» در کتاب «احکام سلطانیه» درباره آنها به صورت مفصل سخن گفته است [۱۶] .

شاهد بر اعمال امت

آخرین ویژه‌گی از نظر بازگوئی در اینجا، شهادت و گواه بودن او بر اعمال امت است، و این مقام در آیات یاد شده وارد شده است:«یا ایها النبی انا ارسلناك شاهداً و مبشراً و نذیراً و داعیاً الی الله باذنه و سراجاً منیراً(احزاب /۴۵)«ای پیامبر ما تو را به عنوان گواه و بشارت و بیم دهنده و دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او، و چراغ فروزان، فرستادیم».در این آیه رسول گرامی با اوصاف پنجگانه‌ای توصیف شده که هر کدام در خور بحث و گفتگو است:۱- شاهداً ۲- مبشراً ۳- منذراً ۴- داعیاً الی الله ۵- سراجا منیراً.توصیف پیامبر به عنوان «شاهد» در آیات دیگری نیز وارد شده که گاهی از نظر تعبیر با آیه یاد شده یکسان است [۱۷] ، و گاهی با هم اختلاف دارد مانند: «فکیف اذا جئنا من کل امّهٔ بشهید و جئنابک علی هولاء شهیداً (نساء /۴۱): حال آنان چگونه است آن روز که برای هر امتی گواهی بر اعمالشان می‌آوریم و تو را گواه بر اعمال آنها قرار می‌دهیم»در این آیه، پیامبر شاهد و گواه بر پیامبران پیشن است در حالی که در آیات یادشده و در آیه‌ای که هم اکنون یادآور می‌شویم، وی شاهد و گواه بر اعمال امت خود می‌باشد:«و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون و ستردون الی عالم الغیب و الشهادهٔ فینبکم بما کنتم تعملون (توبه/ ۱۰۵): بگو هر کاری می‌خواهید انجام دهید به زودی خدا و رسول او و افراد با ایمان اعمال شما را می‌بینند و به زودی به سوی خدای آگاه از پنهانی و آشکار، باز گردانیده می‌شوید، و شما از آنچه که انجام داده‌اید، گزارش می‌دهد».در این آیه مؤمنون بسان خود پیامبر، آگاه از اعمال منافقان معرفی شده‌اند، مسلماً مقصود، همه افراد با ایمان نیست، بلکه گروه خاصی هستند که از آنان به افراد معصوم تعبیر می‌آوریم.حالا آگاهی پیامبر از اعمال امت چگونه انجام می‌گیرد، مورد بحث ما نیست ولی مسلم است که اعمال آنان بر او عرضه می‌شود.چه بهتر که سخن خود را با سخن خدا - که بیانگر صفات دهگانه از رسول خود می‌باشد - به پایان برسانیم:«الذین یتبعون الرسول النبی الامی الذی یجدونه مکتوباً عندهم فی التوریهٔ والانجیل یامرهم بالمعروف و ینهیهم عن المنکر و یحل لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث ویضع عنهم اصرهم و الاغلال التی کانت علیهم فالّذین آمنوا به و عزروه و نصروه و اتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون» (اعراف /۱۵۷)«آنها از فرستاده خدا (رسول) و پیامبرامی - درس نخوانده - پیروی

می کنند، کسی که صفات او را در تورات و انجیلی که نزدشان است می‌یابند. آنها را به خوبیها فرمان می‌دهد و از بدیها باز می‌دارد پاکیزه‌ها را بر آنها حلال می‌شمرد و ناپاکیها را تحریم می کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود (از دوش آنان) بر می‌دارد، پس آنها که به او ایمان آورده و او را احترام نموده و یاری نموده‌اند و از نوری که بر او فرود آمده پیروی کرده‌اند، همانا رستگارند».صفات دهگانه پیامبر که در این آیه آمده است به صورت زیر است:۱- الرسول:فرستاده شده ۲- النبی: پیامبر ۳- الامی: درس نخوانده ۴- مکتو با عندهم فی التوراة و الانجیل: خصوصیات او در تورات و انجیل نوشته شده است ۵- یأمرهم بالمعروف: به کارهای نیک فرمان می‌دهد. ۶- و ینهیهم عن المنکر: از کارهای بد باز می‌دارد ۷- و یحل لهم الطیبات: چیزهای پاکیزه را برای آنان حلال می‌شمرد ۸- و یحرّم علیهم الخبائث: ناپاکیها را برای آنانه تحریر می کند ۹- ویضع عنهم اصرهم: بارها سنگین (تکالیف شاق مربوط به امت بنی اسرائیل) از دوش آنان بر می‌دارد، ۱۰- والاغلال التی کانت علیهم: عادت زشت و خرافات را که به صورت غل و زنجیر به دست و پای آنان بسته شده است، از دست و پایشان باز می کند.

پاورقی

[۱] نهج البلاغه، خطبه اشباح، خطبه ۱۷۸ ط عبده.

[۲] غررالحکم، باب الف، ج ۱، ص ۴۴.

[۳] وسائل الشیعه، ج ۱، کتاب جهاد.

[۴] مغازی واقدی، ج ۳، ص ۸۳۵ - بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۰۷ - ۱۳۲.

[۵] قصیده «برده» از سروده‌های بس معروف جهان است که بر آن شروح زیادی نوشته شده است و شایسته هر انسان عربی دانی است که آن را حفظ کند.

[۶] برای هر کدام نسبت به اعمال خود درجه و رتبه‌ای است، پروردگار تو غافل از کارهای آنان نیست. سوره انعام، آیه ۱۳۲.

[۷] اصول کافی، ج ۳، ص ۱۳۱، باب عبادت، ح ۵.

[۸] بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۳۰.

[۹] نهج البلاغه، بخش حکمت، شماره ۸۵.

[۱۰] این کتاب اثرآیت الله سبحانی است، مباحث دهگانه‌ای را پیرامون شفاعت مطرح کرده است و در سال ۱۳۵۴ منتشر شده است.

[۱۱] مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۵.

[۱۲] کشاف، ج ۳، ص ۴۳۵.

[۱۳] الدرالمنثور، ج ۴، ص ۱۹۷ - برهان، ج ۲، ص ۴۳۸ - ۴۴۰.

[۱۴] و به اعتراف مورخان منصف اگر پیامبر درباره خاندان خود، به جای سفارش به مودت و محبت، بر خلاف آن، توصیه کرده بود، بیش از این مورد بی مهری قرار نمی گرفتند، و نیز تاریخ زندگی طالبیها، حسنیها و حسینیها و موسویها گواه روشن بر کشتار بی رحمانه‌ای که درباره آنان انجام گرفته است، و کافی است در این مورد به کتاب «متقاتل الطالبیین» تألیف ابوالفرج اصفهانی متوفای ۳۵۶ مراجعه فرمائید؛ در این کتاب، حوادث دردناک و تلخ فرزندان ابوطالب که در گوشه و کنار جهان اسلام و یا در میدان مبارزه با طوغوتها زمان کشته شده‌اند نگارش یافته است.

[۱۵] مفاتیح الغیب، ج ۸، ص ۴۹۸، ط مصر، ۱۳۰۸.

[۱۶] الاحکام السلطانیه، ص ۸۲ - ۸۶ علاقمندان به این کتاب که وظایف نقاب خاصه را از نقابت عامه جدا کرده است، مراجعه بفرمایند.

[۱۷] به سورها فتح آیه ۸ و مزمل آیه ۱۵ مراجعه شود.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹